



می کند. آیا این عمل «رحمانف» مجاز است؟ حال چگونه ممکن است که یک دولت سالم و برای همه قابل تحمل را توسط همچو مجرمین جنگ ها، تشکیل داد؟ وقتی دولت را به عنوان یک «ارگانیسم» و ساختار می پذیریم، پس باید دانست که مسؤلیت حفاظت از حقوق افراد را دولت بدوش دارد. باید دقت نمود که هر گاه در آن دولت، تمام اتباع از حقوق مساوی برخوردار باشند، پس منطقاً این حقوق و مکلفیت هر دو فردی سنجش شده است. حقوق "جمعی" وجود ندارد. هر فرد اگر از خود استعدادی نشان دهد و کاری را بسر رساند، باید قانون دولت او را و تنها او را مستحق مزد و امتیاز، بشناسد. این استعداد فرد با "قوم" او ربطی ندارد. بهمین ترتیب وقتی فرد، به ارتکاب کدام



"جرم" متهم شود، همان فرد باید مورد بازپرسی قرار گیرد، نه تمام قوم. اما چرا جناب "خلیلزاد" این مقام و لقب احترام آمیز عنعنوی را، با کلمه "کلان" برای آنها، قایل شده است؟ حال وقتی از "همه شمول" سخن می زنند، ممکن در ترکیب «حکومت» همان افراد و یا سازمانهایی را در نظر داشته باشند، که درین چهل سال با آنها همکاری داشته اند. چه کسی در آینده، امید بهبود ازینها را در زندگی سیاسی- اجتماعی خواهند داشت؟ حال اگر یک لحظه دقت به خرج داده بتوانیم، باید سؤالی را هم مطرح نموده بتوانیم که همین افراد که بطور مثال، با لنگی های کته دیده می شوند، که با "رهبر" بزرگترین قدرت جهان نشسته اند، از کی نمایندگی می کرده اند؟ اینها کیها بوده اند و بر طبق چه نوع مناسبات و توسط چه کسانی به آنجا راه یافته اند؟ چه نقش در سیاست و در جریان جنگ افغانستان داشته اند. بطور نمونه، نقش فرد نماینده و یا مأمور ایالات متحده را که در تصویر اول می بینید، می توان به حیث یک "پرنده فریبنده" شناخت. درینجا نمونه وار از یک اظهار فریبنده اخیر او که درین روزها پخش شده است، یاد می کنیم: «امریکا در دوحه به طالبان اعتماد، نداشته است» اگر در عمق فکر کنیم، یک حرفی زده است، که اصلاً بی مفهوم است. زیرا



در مناسبات دولتی، کسی با مفهوم "اعتماد" سرنوشت یک کشور را، به کس نمی سپارد. اصلاً هدف بر سر اعتماد نیست، بلکه توافق بر سر موضوعات و امضای در پای "قرارداد" است. جانب ایالات متحده، مذاکرات را با "هیأت طالبان" با هویت، "امارت اسلامی" آغاز نموده بود، که زمانی این عنوان دولت آنها بوده است. دولت تحت حمایت ایالات متحده، که مدعی مدافع جمهوریت بوده است، مانند "حامد کرزی" با نام "امارت اسلامی" مخالفت داشته است. "حامد کرزی" حتی در زمان "افتتاح" دفتر قطر، به سبب ادعای آنکه "امارت اسلامی" هستند، مخلفت ورزید و به اصلاح کاسه و کوزه بهم زد و مدتها، مانع مذاکرات شد. عقل سلیم در بدن سالم می آموزد که در همچو مذاکرات سیاسی، مسئله بر سر اعتماد نه، بلکه هدف، جستجوی حل موضوعات مناقشوی و معضلات از طرق مختلف است، که طبق معمول با رسیدن به توافق، طی یک قرارداد به انجام مثبت رسیده می تواند. جالب است که چرا این چنین حرف زدن را لازم دانسته است. بررسی دقیقتر مأموریت این مهره را تا حد ممکن می بایست از سالهای ۱۹۸۰م تا ۱۹۹۲م و بعد از آن بطور دقیقتر پس از نومبر ۱۹۹۴م تا اخیر ۲۰۰۱م، و بعد از آن هم، باید در قید زمان در نظر گرفت. به تصویر نماینده قدرت بزرگ که در تمام سالهای بحران "اخیر"، توظیف بوده است، یکبار

دیگر نظر اندازید. ما تصاویر دیگر اینها را از زمان ریاست "رونالد ریگن"، به یاد داریم. از اخیر دهه هفتاد الی کمتر از نیمه اول دهه نود قرن بیست، در تحت شعار مبارزه با "کمونیسم"، هدف مشترک ولی تا حدی متفاوتی را به پیش می برده اند. به تصویر "سیاه و سفید" دوم در بالا، که در مجله "شیپگل" منتشر شده است نیز توجه کنید: **(«وزیر عدلیه حقانی (وسط)، موتر تیز روان بدون درپور»**، شیپگل شماره ۲۹ سال ۱۹۹۲م، صفحه ۱۶۴). نام مکمل او «جلال الدین حقانی» بوده است. (پدر "سراج الدین حقانی" و "انس حقانی"، از جمله قدرتمداران فعلی در کابل). جلال الدین حقانی از جمله قومندانان حزب "مولوی محمد یونس خالص" یاد شده است. "عبدالحق"، و برادران او مانند "حاجی قدیر" و "حاجی دین محمد" نیز یاد می شده اند. در زمان مجددی اطلاعات مؤثق وجود داشت، که مایل بوده است تا بعد از دو ماه، مدت ریاست خود را تمدید دهد، که بعداً نتوانست در برابر تهدید های "مسعود" توان مقاومت و طاقت را از خود نشان دهد. اینبار "اشغالگر خارجی"، قریب یک دهه بعد از اشغال اولی، یگانه قدرت جهان، پس از فروپاشی نظام شوروی و سقوط دولت تحت حمایت آن در افغانستان، حامی و دوست دیرینه خود «جهادیه‌ها» و «طالبان» بوده



Wednesday, 26 December, 2001, 16:56 GMT  
Afghan leader says terrorism beaten



Karzai admits he has no idea where Bin Laden is  
(«و رهبر افغان می گوید که تروریست سرکوب شده است. کرزی می پندرد که او هیچ مفکوره ندارد، که "بن لادن" کجاست.»)

ها وارد کابل شده بودند، ممکن همین جمله را "برهان الدین" ربانی، با پشتوانه ارزیابی های احتمالی، مشاوران روسی



Widerstandskämpfer Mesoud  
in zwei Monaten hinter dem Jirgah  
(«مسعود، جنگجوی مقاومت، در دو ماه از جیرگه»)



Widerstandskämpfer Hakimzad  
Rüden und vergraben für Allah  
(«حکیمزاد، جنگجوی مقاومت، را در خاک سپردند برای خدا»)

و تاجیکی خود ابراز کرده باشد، که گفته است: **«غیر واقعیهانه خواهد بود، اگر فکر شود، که هر فیصله در "بن" نهانی خواهد بود»** («برهان الدین ربانی، رهبر اتحاد شمال»). درین روزها "زلمی خلیزاد" مقام نماینده خاص رئیس جمهور بوش را بدوش داشته است و در عین حال "شاگرد" خود، "حامد کرزی" را که از مدتها قبل در فکر پرورش او بوده است و او را به حیث "دولتمدار" زیر چشم داشته است، حتماً برای انتخاب او در کنفرانس "بن" این تصاویر را هم به رهبران امریکائی خود نشان داده باشد، و گفته باشد که این شاگرد از قابلیت دستگیری، برخوردار است. (حامد کرزی با رهبر تنظیمی و قتش مجددی). حال باید دقت شود، که سهم، هر یکی ازین کشورها، در "جنگ های نیابتی" در چه تناسب قرار دارد. سران این کشورها، مدعی اند که گویا در سراسر "جهان" تروریستها را می شناسند، از موجودیت "مافیاها" و غیره، حرف می زنند، آیا گاهی هم از صداقت در حرف کار گرفته اند؟ به سطور بالا و پائین

این «کمیدین» برنامه های تیاتر «سیاسی» قدرتها در افغانستان نظر اندازید، که فقط چهار روز پس از تسلیمی "قدرت" از "برهان الدین ربانی" و حدود ۸۲ روز بعد از «عملیات نظامی» ضد «تروریسم» که سقوط حکومت

«امارت اسلامی» را هم سبب شد، چه گفته است: «رهبر افغان می گوید که تروریسم سرکوب شده است. کرسی می پذیرد که او هیچ مفکوره ندارد، که "بن لادن کجاست"». این اظهارات او "نقل" و "بازگو" نمودن، موضعگیری های مسؤلان امریکائی و متحدان آنها، بوده است. در تصویر بعدی ببینید که ۳۵ روز بعد، از "تونی بلیر" در "پادشاهی



متحد"، اعزام عساکر بیشتر را تقاضا، می کند. اما دوست "اخوانی" او «گلبدین حکمتیار» می دانسته است، که «جنگی های» او، "بن لادن" را از صحنه جنگ بیرون برده اند، آیا مسؤلان "آی اس آی" بی خبر بوده اند؟ موازی با این اظهارات فوق، «حامد کرسی» در وقفه های مختلف و حال وقتی دوره های کاری اش، به انجام رسیده است، حرف های خود را با سوهان نو تیز تر ساخته، "ضد امریکائی" شده است. او ادعائی را به زبان می آورد که در واقعیت هم "طالب" و هم "گلبدین حکمتیار" و حتی با عبارت دیگر هم چنان "داکتر زلمی خلیزاد"، بطور مشابه افاده می کند، می گوید که: «امریکا در جنگ افغانستان شکست خورده است» این شخص و معلم او «زلمی خلیزاد»، یک نوع ارزیابی دارند. تحلیل، اشتباهات اینها درینجا گنجایش ندارد. فقط اینقدر باید گفته شود که این موضوع را باید به نظامیان، سیاسیون و متفکرین امریکائی واگذار کنیم، که "فکتها" و "آمار" اصلی در اختیار آنهاست. حامد کرسی، پس از ختم دوره کار "رسمی" به حیث "رئیس اداره مؤقت" و هم در دو دور که "رئیس جمهور نامنهاد انتخابی" نامیده شد، در حقیقت در تمام قریب ۱۴ سال، جز یک مزدور اعلان شده با معاش، چیزی دیگری نبوده است. مگر او که درین چند سال، بی

مسؤولیت در هر جا، "ضد امریکا" سخن می زند. از همان آغاز سال ۲۰۰۱م، درک شده می توانست، وقتی برای شخصی با نام «حامد کرسی»، خارج از «سالون» کنفرانس چهار گروپ دخیل در «بحران» افغانستان، از طریق «تلفون» فرصت داده شد که، که در خطاب به اشتراک کنندگان و جهانیان، بفهمانند، که این «شخص»، «رهبر» آینده خواهد بود. وزیر خارجه کشور آلمان، "یوشکا فیشر" گفته است: «افغانستان صلح آمیز، با ثبات مرکز نقل، ثبات در تمام منطقه شمرده می شود». در همان روزها، در مطبوعات اروپائی، هوشداریها در روزنامه ها منتشر می گردید، که "جنگ در افغانستان" در یک "حالت خطرناک، حین مواصلت قوای جنگی ایالات متحده" قدم گذاشته است. دیگری می گوید که: «پیروزی و ناکامی مذاکرات افغانستان که - امروز آغاز می یابد - اساساً به، اتحاد شمال باقی می ماند. صرفنظر از رازهای «پنهان» که قریب ده سال بعد افشاء شده است، که کدام قدرتمداران، در تراشیدن، چوب این «مجسمه» باید نقش داشته بوده باشد. پس از کنفرانس «بن»، «حامد کرسی» که با پوشیدن "توته های مختلف لباس" تلاش ورزیده است، تا ظاهراً خودش را "رهبر بی مثال" بسازد، حال شدیداً متمایل است، تا در اذهان عامه ضد "امریکائی" معرفی شود و درین جهت هم سخنان نو به زبان می آورد. با این کلمات، به چه مرجع طعنه می فرستد و از کی می خواهد توصیف و تقدیر کند؟ حوادث سریع چند ماه، چند هفته و چند روز قبل از ۱۵ اگست همین سال ۲۰۲۱م، در جنگ بیش از چهل و سه سال کشور، یک وضعیت جدیدی را نشان می دهد، که باید از آن با تعقل انتقادی و غمخورانه به نفع انسانهای وطن، بررسی و نتایج مثبت از آن گرفته می شد. این نویسنده به



افکار چنین اشخاص و کارکنان مسؤول در اداره قبلی، که خود آنها در همان بیست سال، معاشخواری ایالات متحده و کشورهای متحد دیگر آن قدرت بزرگ نیز بوده اند، ارزش نمی دهد که با او به بحث بپردازد. حال باید پرسید که با ۱۴ سال زمان «حامد کرزی»، که جمعاً بیست سال تکمیل گردید، حاصل چه شد؟ بیست سال، فقط شعار "جنگ با تروریسم"، به زبان آورده اند. درین مدت، شب ها، دهات و محلات وطن ما را "بمباران" می کرده اند. اینکه در تحت نام "طالب" چه حلقه‌ها متشکل شده اند، با وجود عدم آگاهی لازم، فقط آنچه در ماه های اخیر رخ داده است، تمام جهان و بخصوص مردم ما، با یک واقعیت و یا "ریالیته" مقابل شده اند، که ارزش دقت و احساس مسؤولیت در برابر وطن و جهان می طلبد. بعضی ها آنقدر ساده لوحانه فکر می کنند که تسخیر سریع متباقی ساحات تحت کنترل «دولت» دست نشانده را، یک «حضور یا تسخیر ناگهانی» می دانند. بی خبر از اینکه در طی سالها، حتی زمانی که پس از یک وقفه کوتاه پس از "سقوط امارت اسلامی"، بطور آشکارا بعد از سال ۲۰۰۳ م دوباره به جنگ آغاز نموده اند، اینبار عمدتاً جنگ «گوریلائی» را در پیش گرفته اند، و در اواخر اطلاعات مؤثق منتشر شد که، ده ها ولسوالی در طی سالها تحت کنترل "طالبان" قرار داشته است. بعضی منابع گزارش داده اند که بیش از چهل فیصد ولسوالی ها را، آن دولت «پروژه فروش»، تحت کنترل خود نداشته است. حضور جنگی های طالب، حتی چند ماه، پس از سقوط آن، در اواخر سال ۲۰۰۱ م، حضور داشته اند. فقط یک نقطه را یادآور می شویم، زمانی که «حامد کرزی» در کنفرانس دوم، در دهمین سالگرد، کنفرانس اولی اشتراک می کند، در همان کنفرانس «هوشدار» می دهد که «طالب» می آید. از آنوقت بیعد در حقیقت روز شماری می کرده است، تا افتخار آنرا کمائی کند که برای دوستان دیرینه "طالب" خود از طریق تلفون، اطلاع دهند که به کابل و به "ارگ جمهوری" داخل شوند. اینکه در تحت نام "طالب" چه کسانی سازمانیافته است، باید بیشتر از هر کس دیگر، همین هواداران "امارت اسلامی" که رهبران آن، به زبان می آورند، خود به معرفی شفاف آن، بپردازند. اینکه این "گروپ"، یک دولتی می خواهد، که تا اکنون فقط از نام "اسلام" کار می گرفته اند و مدعی اند، که گویا "طالبان" در مقایسه با مرحله اول تغییر کرده اند، طوری که

#### Taliban could return, Karzai warns Bonn conference

From Eilise Labodi, CNN State Department Producer  
Updated 03:17 GMT 11



Karzai 'fully determined' on transition 02:23  
11/7 AMET December 6, 2011



US Secretary of State Hillary Clinton (2d row L), Afghan President Hamid Karzai (1st row L), German Chancellor Angela Merkel (2dR) and UN Secretary-General Ban Ki Moon (R) listen to a speech during the Afghanistan Conference  
December 6, 2011  
05:46 PM ET  
©Share this on:

دیده می شود، کافی نیست. اما علایم و «فکتهای» پراکنده می تواند، بسادگی اشارات رهنمودی نیز بدست دهد. این دو شخص را همه می شناسند. یکی «پاسپورت» یک «دیپلومات» امریکائی را در جیب داشته است (متولد افغانستان، ممکن تابعیت دو گانه)، که ایالات متحده ممکن در هر سفر او طیاره «خاص» و امکانات وسیع برای انجام وظیفه، برایش آماده ساخته باشد. شخص سمت راست، «مولوی محمد یونس خالص» است، که در گزارشات قبلی نیز تصاویر را دیده ایم. از جریان سفر او، در رأس مجموعه از سران «تنظیمهای» مسلح جهادی، مقیم پشاور به واشنگتن او را همراهی می کردند، "رونالد ریگن" رئیس جمهور وقت آنها را به حضور پذیرفت. بعداً بزرگترین مبالغ کمکی و سلاح پیشرفته و مؤثر در اختیار آنها، قرار داده شد. حال وقتی اگر فقط تصاویر "مهره های" ارتباطی "زلمی خلیل زاد"، که در طول سالها، با او روابط برقرار داشته است، از تمام سلسله وقایع یکجا در نظر گرفته شود، پس آن لقب ای که به نام "کلانها" و یا "نخبه ها"

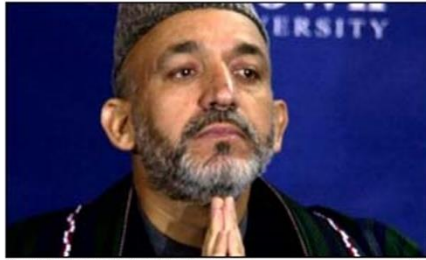
مهر زده است، خیلی محتمل است، که از این کلمه، به عنوان "پوشش" باید کار گرفته شده باشد. او به صفت یک نماینده قدرت بزرگ، از همکاری این چنین افراد، برخوردار بوده است و فقط "فرار اشرف غنی" و "نخبه ها" برای او آزار دهنده جلوه داده شده است. برای او همکاری این "مهره ها" باید سودمند بوده باشد و بناءً برای آنها القاب "کلان" انتخاب کرده است، اما برای مردم افغانستان، در صف دروغگویان و جنایتکاران فریبکار و "اجنت ها" شمرده می شوند. احتمالاً "زلمی خلیل زاد" هم

فراموش نه نموده باشد که در سال ۱۹۹۶م، زمانی که بخشی از قطعات جنگی «حرکت طالبان» به قصد تسخیر کابل از جلال آباد، به حرکت می افتد، قومندان این قطعات را شخصی به نام «ملا بورجان» یاد می نموده اند، که از جمله قومندانان برجسته "گروپ مولوی خالص" محسوب می شده است. در مسیر راه، قبل از رسیدن به کابل، «از عقب توسط فرد "آی اس آی" به قتل می رسد». حال به وضعیت کنونی بر می گردیم. اینک قریب بیش از دو نیم ماه است، که قرار گزارشات رسمی "امارت اسلامی"، منجمه، پایتخت کابل را "شبکه حقایق" در تحت اداره خود، درآورده است، که تلفون «حامد کرزی» با "امیر خان متقی" برای آنها، این فرصت تاریخی را ممکن ساخته است. پسر "مولوی حلال الدین حقایق، وزیر داخله مؤقت یا سرپرست" یاد شده است. با رخ "انس حقایق" و سابقه و نقش او هم چنان همه واقف اند. تصویر سیاه و سفید را از منبع "شپیگل" بدست آمده است، و در سال ۱۹۹۲م، در مقام وزارت عدلیه، که هم چنان گروپ «خالص» یاد می شده است. در برخورد با عوامفریبان، باید هوشیار بود که چنین افراد، با عام گویی و افسانه ها، تلاش می کنند، تا شنوندگان را به خواب "مقناطیسی" ببرند. برای تکمیل "تصویر" مختصر، جمع آوری موضوعات را نمونه وار، مطابق این رهنمود "فیلسوف کارل رایموند پوپر" از لحظات مختلف "کارنامه های" او رونویس می کنیم. حال توجه نمائید که "پوپر" چه گفته است: **«... برای ما گذشته داده شده است. با این امر ما فعلاً دیگر هیچ نمی توانیم انجام دهیم، با وجود آنکه ما برای گذشته هم با یک مفهوم دیگر جوابگو هستیم: یعنی به مسؤلیت کشانده می شویم، برای آنچه که انجام داده ایم...»** «حامد کرزی» که به کمک "سی ان ان"، "بی بی سی" و سایر رسانه ها، "انتصاب" خودش را در سال ۲۰۰۱م، با توصیف های «برادرانش» مناسب دانسته و ذخایر «یوتوب» و «ویکیپدیا» از عکسهای او پُر شده است، او را در دو تاریخ در وقفه قریب ۱۰ ماه، که «جنگ» در زمان حضور قوای «سینتکوم» ایالات متحده، و متحدان ادامه داشته است و از همین «حامد کرزی» به تعداد "۳۰۰" محافظ، "عساکر" قوای خاص ایالات متحده با مصارف سنگین، نگهداری می نموده اند. "سی ان ان" مکرراً و با بی طاقتی محسوس، داد می زده است که "حامد کرزی" برای رهبری "نا آشنا" و یا "بیگانه" نیست. و او را برحسب تشخیص برادرش، "شخص صلح آمیز" یاد کرده است. فعالیت های "سیاسی" او را از سال "۱۹۷۹م" به ارتباط "ورود قوای شوروی" برجسته می سازند، مدعی می شوند که گویا او مانند میلیونها افغان کشور را بعد از ورود قوای شوروی در سال ۱۹۷۹م، ترک گفته، برخلاف اکثریت «برادرانش» که عازم «امریکا» شده اند و محلات اقامت آنها را هم، ذکر می کند، می گوید که خود او در منطقه مانده است. اما این حقیقت را افساء نمی سازند که پدر او «عبدالاحد خان کرزی» این پسر مریض خود را در کدام سالها و در کجا برای اینکه در بیرون و در بین جمعیت باعث بدنامی و رسوائی نشود، در زیرخانه، با زنجیر و زولانه می بسته است. نا گفته نماند که یک زندگینامه مکمل رسمی او در اختیار نویسنده قرار ندارد. اما از خلال معلومات پراکنده، تولد او در سال ۱۹۵۷م و ختم تعلیم مکتب، در سال ۱۹۷۶م یاد شده است. بعد می گویند که او در سال ۱۹۷۶م عازم هندوستان شده است و در رشته "علوم سیاسی" در "هیماچال - پردیش" در "شیملا" (هندوستان) به تحصیل آغاز نموده است، در بعضی منابع سال ۱۹۷۸م، سال آغاز تحصیل یاد شده است، پس ممکن است که در وقفه دو سال، تکالیف صحی، دوران نو جوانی اش، کسب شدت نموده باشد. در منابع دیگر ختم تحصیل را در ۱۹۸۳م، یاد می کنند، هم چنان روشن نیست که آیا کدام درجه "اکادمیک" را حاصل کرده است، یا نه؟ در عین حال همه می دانند که در زمانی که به ادعای او، با میلیونها در سال ۱۹۷۹م فرار کرده باشد، اصلاً او در سال ۱۹۷۶م، در زمان "جمهوریت" سردار محمد داؤود خان، که او را "مرد کریمان" یاد می نموده اند و علاوه تاً لقب "شهزاده سرخ" نیز به او داده شده بود، به صفت فرزند یک "خاندان معتبر"، برادزاده "حبیب الله کرزی" معروف و پسر عبدالاحد خان "کرزی" و نواسه "خیرو جان" کرزی، برای تحصیل در رشته "علوم سیاسی"، به هندوستان اعزام شده است، تا سال ۱۹۸۳م، طوری که در قسمت هشتم نیز ذکر شده است، در آنکشور در «یونورستی؟» (منابع دیگر از یک انستیتوت اداره نام برده اند، نه یونورستی، زیرا در تلاشهای شمول به یونورستی، در امتحانات پذیرش ناکام مانده است.)... مشغول آموزش بوده است. (درین مدت نویسنده هم چنان در آلمان مشغول تحصیل بوده است.) به صفت محصل ممکن انسان در مقام «سیاستمدار» شناخته شده نه تواند. وقتی

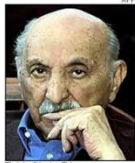
در سال ۱۹۸۳م، تحصیل را به پایان می‌رساند، پدر او و قسمتی از خانواده، قبلاً در «کویت» نقل مکان نموده بودند. "پدر" او

Friday, 14 June, 2002, 14:00 GMT 15:00 UK

### Hamid Karzai: Shrewd statesman



Karzai has been called an American stooge



Zahir Shah. Bitter arguments over the former king's role



Mr Karzai is popular at home



Mr Karzai help secure international aid to rebuild the country

در آن زمان بنا بر شناخت فردی اینکه با "صبغت‌الله" مجددی و "پیر سید احمد گیلانی" و هم با "مولولوی محمد نبی محمدی" داشته است، در تحت نام "معتدلین" و "هواداران سلطنت" باید در شکل تنظیم های "سه گانه" سهم داشته بوده باشد. "پدر"، بکمک "پسران" خود و سایر افرادی که در تحت نام قوم "پوپلزائی"، محافلی داشته اند، بکمک "ضیاء خان نصری"، که ادعای "تشکیل لشکر" در بلوچستان را، در جنگ علیه "قوای شوروی" و "عساکر دولت افغانستان" داشته است و پس از ملاقات های "جیمی کارتر" با "انور السادات" رئیس جمهور مصر و دیدار "شخص ضیاء نصری"، سلاح های "دیبوهای زمان جمال عبدالناصر"، به پاکستان فرستاده شد، تا در بدل پول "سعودی ها" به گروپ های "چهارگانه" و "سه گانه" توزیع گردد. در خانواده "کرزی ها" و سائر "پوپلزائی ها" منتقدین مختلف هم جود داشته اند، که ازین

ارسالیها، سهمیه بدست می آورده اند. نا گفته نماند که از سال های ۱۹۶۴م بیعد، در سراسر جامعه، حلقات مختلف نیمه «سیاسی» با پیوندهای قومی، تشکیل شده بودند. از شیوه کار سیاسی این حلقات و سطح دانش و سواد آنها یکی از افراد برجسته آنها،

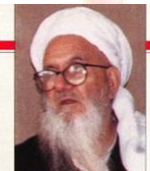
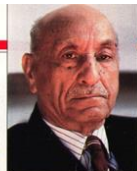


حکایت می کرد که از جمله منتقدین دور محفل "عبدالاحد خان" کرزی، یکی از فعالین، در تحت نام "شبنامه" اوراق تبلیغاتی در شهر کویت، پخش می کرد، طوری که تصویر خود را هم در صدر اوراق نیز به چاپ می رسانید. من و برادرانم در همین مکتب سواد آموختیم و به جز اولی که بعد از صنف ششم، ادامه نداده است، دیگران همه تعلیمات و تحصیلات عالی در زمان سلطنت بسر رسانیده اند. این مکتب ما را که قریب ۸۰ سال قبل تأسیس گردیده بود،

#### AUSLAND

„Ich habe beschlossen, in meine Heimat Afghanistan zurückzukehren, um den Frieden und die nationale Einheit wiederherzustellen“

Mohammad Zahir EHMALIGER KÖNIG VON AFGHANISTAN



„Unter dem König hatten wir das Gottesgeschick der nationalen Einheit. Diese Ordnung kehrt jetzt mit den Taliban zurück“

Mawlana Sidiq al-Hadi VORSITZENDER DES ÄLTESTENRATES

(«من تصمیم گرفته ام، تا به وطنم افغانستان برگردم، تا صلح و احیای مجدد وحدت ملی را برقرار نمایم»)  
(«تحت حکمیت پادشاه ما تحفه خدای وحدت ملی داشتیم. این نظام حال با طالبان دوباره بر می گردد.»)

افغانستان شکست خورده است.» جواب این موضوع به من ربطی ندارد. اگرچه می توانست برای هموطنان ما جالب باشد، اگر می گفتی، که پس کی برنده شده است. برای این نویسنده فقط چند نقطه مهم بوده است، که با خودت در هیچ نقطه در حیات اجتماعی و سیاسی، وجوه مشترک نمی بینم. در عین حال من سن پیشرفته دارم، سیاسی نیستم و در جامعه ما خودت و سائر بنیادگرایان افراطی، فرصت نداده اند، تا به حیث یک انسان عادی در وطن خود خدمت می کردم. من به این پیر مرد که چهل سال پادشاه کشور ما بوده است، سخت احترام داشته و دارم، اما تو «حامد کرزی» به او خیانت کردی و با سوء استفاده از همچوه دیدارها با پادشاه، در نقش یک شیطان توانستی از سایه و نام و نشان او بهره ببری. از من و برادرانم، که چیزی ساخته شده است، در همین مکتب آغاز خود را یافته بودیم، که این پادشاه تأسیس کرده بودند و اولین مکتب دختر در محل ما، بکمک نویسنده و خانواده اش، تأسیس شد.

ادامه دارد ...



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید

